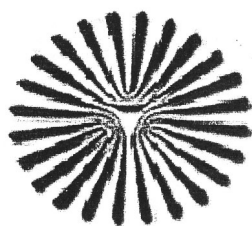


صلى الله عليه وسلم



دانشگاه پیام نور تهران
مرکز پرند
گروه علمی جامعه‌شناسی
پایان‌نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته جامعه‌شناسی
گرایش: بررسی مسائل اجتماعی ایران

عنوان:

فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن در ایران
از دوران ناصری تا پایان پهلوی اول

استاد راهنما:

دکتر ابراهیم توفیق

استاد مشاور:

دکتر نیره توکلی

نگارش:

فاطمه دعاگویی

شهریور ۹۰

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

و نرسید که این جان از آن کیست؟ زن یا مرد!

تقدیم به :

زنان فهیم، اندیشمند و قلم به دست ایران که در راه احقاق حقوق انسانی خود هرگز از پای نشستند و علاوه بر همه ناملازمات، صبورانه بر تداوم راه خود، یعنی پرتو افکندن بر تاریکی‌های ذهن و دل مردم این سرزمین، پای می‌فشارند.....

تقدیم به:

آن دسته از مادران خسته ولی فداکار کشورم که در اثر تکرار واقعیت‌های تلخ تاریخی و تداوم اندیشه و رویه‌ی مردسالارانه، رنجور از تحمل روزمره‌گی زندگی مشترک و سرد و تاریک خود هستند و در این حال نیز آینده‌ی فرزندان خود را به دست سرنوشت نمی‌سپارند.....

تقدیم به:

همه زنانی که باوری عمیق در جان‌شان پرورانده‌اند مبنی بر ایجاد شان و جایگاه جدید انسانی به دست خود؛ و در این راستا مسئولیتی بزرگ بر دوش گرفته‌اند که به وقت رویارویی با مشکلات گوناگون، بر توانمندی‌ها و استعدادهای خود تکیه کنند؛ و با خود عهد بسته‌اند که دیگر هیچ‌گاه، به مفاهیم ساختار گذشته که حاکی از ضعف و مظلومیت زن است برنگردند.....

و تقدیم به:

همه مردانی که زن را بخش اصلی و جدایی‌ناپذیر زندگی می‌دانند همچنانکه خویشان را، هر کدام چونان بالی برای پرواز در آسمان تربیت و کار و شعر و ادب و سیاست و ...؛ که پرواز را همواره دو بال نیاز است.....

و تقدیم به:

همه مردانی که زن را نه یک جنس یا ضعیفه یا چیزی که برای آرامش آنها آفریده شده، بلکه انسانی با همه منزلت انسانی، انسانی با شان جانشینی خدا معنا می‌کنند و در راه آزادی، برابری و احقاق حقوق زنان همدوش با آنان تلاش می‌کنند.

تقدیر و تشکر

- از استاد راهنمای گرامی، جناب آقای دکتر توفیق که در جای جای این تحقیق و نگارش آن، خطاهای مرا با نکته سنجی های خاص خود یادآور شدند و اعتماد به خویشتن را با ظرافت های برخورد انسانی شان در من تقویت کردند نهایت تشکر و سپاس را دارم.
- از استاد مشاور عزیز، سرکار خانم دکتر توکلی که با توصیه های دقیق و خاص خود مرا در انجام هر چه بهتر این تحقیق مساعدت نموده اند و نیز به خاطر صمیمیت در برخورد هایشان کمال قدردانی را دارم.
- از استاد داور جناب آقای دکتر زاهدی نیز به خاطر اینکه داوری این تحقیق را پذیرفتند و وقت گرانبهای خود را جهت داوری این تحقیق مصروف داشتند کمال تقدیر و تشکر را دارم.

چکیده

این گزارش تحقیقاتی، حاصل یک مطالعه تاریخی است که به منظور بررسی فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن در ایران، از دوران ناصری تا پایان پهلوی اول، انجام شده است. هویت مجموعه‌ای از ویژگی‌های فردی است که در طول زمان سیال، و متأثر از ساختار اجتماعی و میزان کنش‌گری افراد، پیوسته در حال نو شدن است و عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در این فرآیند موثر هستند. سرعت این دگرگونی‌ها در هویت سنتی زنان اندک بود، لیکن از دوران ناصری و با ورود اولین طلیعه‌های مدرنیته و تغییرات تدریجی در منابع هویت‌ساز در دوره‌های مشروطه و سپس پهلوی اول، فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زنان ایرانی ابعاد تازه‌ای یافته است.

بررسی این فرآیندها و نحوه تعامل ساختارهای اجتماعی و کنش‌گری زنان در دوره‌های سه گانه فوق، با استفاده از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) و بهره‌گیری از دیدگاه‌های نظری جنکینز، گیدنز، بوردیو و هابرماس امکان یافته است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در هر سه دوره، الگوی ورود مدرنیزاسیون، اشاعه بوده است. بدین ترتیب که در دوره ناصری، اصلاحات بدون برنامه و غیرهدف‌مند، در دوره مشروطه منسجم‌تر و در دوره پهلوی اول تا حدودی هدف‌مند و با برنامه‌ریزی توأم گردید. به همین دلیل، در دوران ناصری هویت زن ایرانی کمترین تاثیر را از تجددگرایی داشته است و این گرایش‌ها عمدتاً معطوف به زنان درباری و طبقات بالا بوده است. اما در دوران مشروطه جریان تجددخواهی توانست که در تغییرات هویتی زنان نقش موثرتری نظیر ایجاد انجمن‌ها و گروه‌های سری، شرکت در مجامع و گردهمایی‌های سیاسی و پشتیبانی از انقلاب مشروطه ایفا نماید. در دوران پهلوی اول با توجه به ماهیت اصلاحات، جریان تجددخواهی با نفوذ به نهادهای آموزشی، اقتصادی و سیاسی توانست در شکل‌گیری هویت جدید زن ایرانی نقش فعال‌تری ایفا نماید.

لیکن باید توجه داشت که در هر سه دوره یادشده، به دلیل عدم توازن در تغییرات مربوط به مدرنیته در حوزه‌های نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تقابل بین سنت و مدرنیته و ناموزونی تاریخی در ابعاد مختلف حقوقی، اجتماعی و اقتصادی قابل ملاحظه است.

کلید واژه‌ها: فرآیند، هویت اجتماعی، زنان، تجددگرایی، دوره ناصری، دوره مشروطه، دوره

پهلوی اول

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول : کلیات تحقیق
۱-۱	بیان مسأله.....
۹	۲-۱. سوالات تحقیق.....
۹	۳-۱. پیش فرض‌های تحقیق.....
۱۰	۴-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۱۳	۵-۱. اهداف تحقیق.....
۱۳	۶-۱. پیشینه‌ی تحقیق.....
	فصل دوم: ادبیات نظری و چارچوب مفهومی
۱۵	۱-۲. مقدمه.....
۱۶	۲-۲. مدرنیته (تجدد) و دیدگاه‌های مرتبط با آن.....
۱۶	۱-۲-۲. تاریخچه‌ی تجدد:.....
۲۲	۲-۲-۲. تعریف تجدد:.....
۲۳	۳-۲-۲. دستاوردهای مدرنیته:.....
۲۵	۴-۲-۲. نوسازی یا مدرنیزاسیون:.....
۲۷	۵-۲-۲. الگوها و راهبردهای تغییر:.....
۲۹	۶-۲-۲. دیدگاه‌های مختلف در مورد مدرنیته:.....
۴۰	۳-۲. هویت.....
۴۱	۱-۳-۲. تعریف هویت:.....
۴۱	۲-۳-۲. انواع هویت:.....
۴۳	۳-۳-۲. دیدگاه‌های مختلف در مورد هویت:.....
۶۶	۴-۲. چارچوب مفهومی تحقیق.....
۶۷	۵-۲. مدل تحقیق.....
	فصل سوم: روش شناسی

۶۸	۱-۳	مقدمه
۶۹	۲-۳	نوع تحقیق
۷۰	۳-۳	روش تحقیق
۷۱	۴-۳	روش و ابزار گردآوری اطلاعات
۷۳	۵-۳	جامعه آماری
۷۳	۶-۳	روش نمونه‌گیری و تعداد نمونه
۷۴	۷-۳	روش تجزیه و تحلیل اطلاعات
۷۵	۸-۳	تعریف مفاهیم
۷۵	۱-۸-۳	فرآیند:
۷۵	۲-۸-۳	مدرنیته:
۷۶	۳-۸-۳	تجدد:
۷۶	۴-۸-۳	نوسازی یا مدرنیزاسیون:
۷۷	۵-۸-۳	سنت:
۷۷	۶-۸-۳	هویت:
۷۸	۷-۸-۳	دوره ناصری:
۷۸	۸-۸-۳	دوره مشروطه:
۷۸	۹-۸-۳	دوره پهلوی اول:
			فصل چهارم : یافته‌های تحقیق
۷۹	۱-۴	مقدمه
۷۹	۲-۴	پیش فرض اول
۷۹	۱-۲-۴	مقدمه:
۸۰	۲-۲-۴	تاریخچه‌ی کاربرد واژه‌ی تجدد در کشورهای پیرامون و ایران:
۸۱	۳-۲-۴	فرایند ورود مدرنیته‌ی غربی به ایران (مدرنیزاسیون):
۱۳۲	۴-۲-۴	تحلیل و نتیجه‌گیری:
۱۳۶	۳-۴	پیش فرض دوم
۱۳۷	۱-۳-۴	مقدمه:

- ۲-۳-۴. وضعیت زنان در دوره ناصری با تاکید بر سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی زنان در آن دوره و برخی موانع در ایجاد تغییر و بهبود در نقش و جایگاه زنان : ۱۳۹
- ۳-۳-۴. حجاب : ۱۵۳
- ۴-۳-۴. وضعیت زنان در طبقات و اقشار بالای جامعه و اشراف : ۱۵۴
- ۵-۳-۴. نگرش ساختاری یا تاکید بر نقش کنشگران : ۱۵۸
- ۶-۳-۴. تحلیل وضعیت زنان در دوره ناصری و تاثیر مدرنیزاسیون بر هویت آن‌ها : ۱۵۹
- ۴-۴. پیش فرض سوم ۱۶۱
- ۱-۴-۴. ایجاد انجمن‌ها و گروه‌های سری و شرکت در مجامع و گردهمایی‌های سیاسی : .. ۱۶۲
- ۲-۴-۴. فعالیت‌های فرهنگی از جمله انتشار نشریات و گشایش مدارس دخترانه : ۱۶۲
- ۳-۴-۴. پشتیبانی از انقلاب مشروطه : ۱۶۹
- ۴-۴-۴. مطالبات زنان از انقلاب مشروطه و سرانجام آن : ۱۷۶
- ۵-۴-۴. حق رای زنان : ۱۷۸
- ۶-۴-۴. تحلیل وضعیت زنان در دوره مشروطه و تاثیر مدرنیزاسیون بر هویت آن‌ها : ۱۸۰
- ۵-۴. پیش فرض چهارم ۱۸۲
- ۱-۵-۴. مقدمه : ۱۸۲
- ۲-۵-۴. ویژگیهای ساختار سیاسی در دوره رضاشاه و وضعیت انجمن‌ها و کانون‌های زنان در این دوره : ۱۸۲
- ۳-۵-۴. نفوذ جریان تجددخواهی به نهادهای اقتصادی و تاثیر آن در وضعیت زنان : ۱۹۰
- ۴-۵-۴. نفوذ جریان تجددخواهی به نهادهای آموزشی و تاثیر آن در وضعیت زنان : ۱۹۴
- ۵-۵-۴. جامعه‌پذیری زنان : ۱۹۸
- ۶-۵-۴. کشف حجاب و تاثیر آن در وضعیت زنان : ۱۹۸
- ۷-۵-۴. قوانین خانواده و تاثیر آن در وضعیت زنان : ۲۰۰
- ۸-۵-۴. تحلیل و نتیجه‌گیری : ۲۰۲
- ۶-۴. پیش فرض پنجم ۲۰۸
- ۱-۶-۴. مقدمه : ۲۰۸
- ۲-۶-۴. دوره‌ی ناصری : ۲۰۹

۲۱۷	۳-۶-۴. انقلاب مشروطه:
۲۲۳	۴-۶-۴. پهلوی اول:
		فصل پنجم: نتیجه گیری
۲۳۳	۱-۵. مقدمه
۲۳۵	۲-۵. نتایج و یافته ها
۲۳۵	۱-۲-۵. پیش فرض اول:
۲۳۶	۲-۲-۵. پیش فرض دوم:
۲۳۷	۳-۲-۵. پیش فرض سوم:
۲۳۹	۴-۲-۵. پیش فرض چهارم:
۲۴۰	۵-۲-۵. پیش فرض پنجم:
۲۴۱	۳-۵. محدودیت های تحقیق:
۲۴۴	منابع و مآخذ

فصل اول : کلیات تحقیق

۱-۱. بیان مسأله

پیدایش اجتماعات بشری و پویایی و تکامل آن‌ها جز با مشارکت و همراهی همه افراد اجتماع امکان‌پذیر نیست. مطالعات دیرینه‌شناسان نیز مؤید تقسیم کار بین زنان و مردان بر اساس توانائی‌های هر کدام است. بعدها این همراهی‌ها در سیر تکاملی جوامع، از نظر توزیع قدرت و ساختار تصمیم‌گیری، به صورت تفوق یکی از دو جنس، نمود عینی یافته و در دوره‌های مختلف تاریخی این نقش و عملکرد تحت تاثیر عوامل گوناگون تغییر یافته است، اما در هیچ دوره‌ای نمی‌توان نقش و عملکرد هیچ یک از دو جنس را نادیده گرفت.

با ورود جامعه به عصر مدرنیته و تحولات عظیم ناشی از آن، توجه به نقش و جایگاه انسان (صرف نظر از جنسیت) اهمیت ویژه‌ای یافت؛ به گونه‌ای که امروزه توسعه‌ی جامعه و مدیریت خردمندانه‌ی تغییرات در جهت به حداکثر رساندن میزان بهره‌گیری از تمام انرژی‌ها و توانائی‌های موجود برای برآوردن نیازهای افراد و کمک به رشد و شکوفایی استعدادهای جسمانی، روانی و اجتماعی آن‌ها تا حد زیادی مرهون شناخت قابلیت‌ها و توانایی‌های خاص هر دو جنس و به فعل رساندن آنها است. بر همین اساس، نادیده گرفتن زنان باعث هدر رفت نیمی از انرژی‌های

مؤثر و بسیار سازنده در توسعه‌ی جوامع می‌گردد. علاوه بر آن، قابلیت‌ها و مسئولیت‌های ویژه زنان نظیر فرزندآوری و تربیت و جامعه‌پذیری نسل آینده‌ی جامعه بر اهمیت موضوع می‌افزاید. زنان علاوه بر تربیت هر دو نیمه‌ی جمعیت (مردان و زنان) قادر به ایفای نقش‌های متعدد در امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز هستند. اما زنان چگونه و طی چه فرآیندهایی می‌توانند این وظایف را بر عهده بگیرند؟ یا به عبارت دیگر تحت چه فرآیندهایی، نقش محول زنان توسط آنان محقق می‌شود و عوامل و سازوکارهای تحقق این فرایندها و نیز موانع این امر کدام‌اند؟

در پاسخ به این سؤال ضرورت ورود به بحث هویت مطرح می‌شود. زیرا بنا به تعریف، هویت افراد است که کیستی، اندیشه و رفتار آن‌ها را مشخص می‌کند. بنا بر نظر جنکینز، هویت دارای معانی متعدد و در عین حال به هم پیوسته‌ای نظیر تشابه، تمایز، طبقه‌بندی و مرتبط بودن است که هر کدام در فرایند عمل، جایگاه معینی را به هویت می‌بخشند. در واقع هویت در اثر یافتن یک یا چند معنا از معانی فوق، در طول زمان و در جریان عمل تثبیت می‌شود (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). از این منظر می‌توان دریافت که هویت فقط یک خصلت یا ویژگی معین و ثابت نیست، بلکه مجموعه‌ای از خصایل و ویژگی‌هاست که در طول زمان، سیال و متأثر از ساختار اجتماعی و میزان کنش‌گری افراد، در حال نوشدن است. به عبارت بهتر، کیستی افراد متأثر از تعلق آن‌ها به نام، خانواده، طبقه، تحصیلات، وضع ازدواج، جنسیت و حتی گرایش‌های مذهبی و قومی آن‌هاست و بر این اساس می‌توان پراکندگی‌های هویتی انسان‌ها را با طبقه‌بندی آن‌ها بر حسب خصایل و ویژگی‌های یاد شده نظم بخشید و از هویت‌های خاص که دارای ویژگی‌های مختص خود هستند سخن به میان آورد. مثلاً هویت جنسی یکی از مهم‌ترین انواع هویت‌هاست و یا هویت فردی یا اجتماعی که اولی بر تفاوت فرد با دیگران و دومی به شباهت او با جامعه تاکید دارد.

در خصوص مکانیزم‌های هویت‌یابی نیز باید اشاره کرد که کسب هویت در اشکال و ابعاد مختلف آن، در فرایندهای مختلف تکوین، رشد و تداوم می‌یابد و عوامل متعددی از جمله سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، پرورش اجتماعی ثانویه، شغل و خصوصیات شخصیتی و... در فرایند مؤثر هستند. لذا برحسب میزان برخورداری از این امکانات، شرایط، فرصت‌ها و

سرمایه‌ها و...، هویت انسان‌ها (از جمله هویت جنسی آن‌ها) با توجه به زمان و مکان، مدام دگرگون شده است.

سرعت این دگرگونی‌ها در نقش‌ها و هویت، به ویژه پس از ظهور پدیده‌ی مدرنیته، افزایش چشمگیری یافته است، زیرا مدرنیته با ویژگی‌های خاص خود از جمله رشد شهرنشینی، گسترش و توسعه‌ی علوم جدید، پدید آوردن قلمروی همگانی برای بحث و گفت و شنود، از میان بردن تدریجی نظام‌های سنتی، جدایی مذهب از نهادهای سیاسی، حضور مردم در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، جافتادن حقوق فردی یکسان برای همگان، ایجاد نظام‌های قانونی، گسترش نظام‌های مردم‌سالارانه، برقراری نوعی نظم مبتنی بر دانش عقلانی، نهادینه کردن اصل شک بنیادین و عدم قطعیت، ایجاد شیوه‌های متفاوت زندگی، و فرصت‌سازی برای انتخاب آزادانه‌ی آن‌ها باعث تحول و تغییر منابع هویت‌ساز و در نتیجه فرایند هویت‌یابی گردید. بدین ترتیب، مردم جوامع غربی (زادگاه مدرنیته) و به‌ویژه زنان توانستند در طول زمان هویت فردی و اجتماعی خویش را دگرگون سازند و از قبل آن، حقوق و منزلت اجتماعی خود را ارتقا بخشند.

اما جریان مدرنیته، در محدوده‌ی جغرافیایی غرب محصور نماند و به طرق مختلف به دیگر نقاط جهان بسط و اشاعه یافت و متعاقب آن، ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن کشورها و نیز هویت اجتماعی مردمان آن جوامع دستخوش تغییر گردید. پدیده‌ی مدرنیسم در ایران، به صورت جدی‌تر و موثرتر (نسبت به دوران صفویه، که آغاز آشنایی ایرانیان با مدرنیته غربی است)، از اوایل قرن نوزدهم به بعد تحت شرایط معینی مورد توجه قرار گرفت. به عنوان نمونه، پیش از آغاز دوره‌ی ناصری، وقتی سپاه ایران در جنگ با روسیه به علت تجهیز روس‌ها به ابزار و ادوات جنگی مدرن شکست خورد، عباس میرزا ولیعهد و فرمانده سپاه ایران تصمیم به اعزام یک گروه پنج نفره از مردان برای یادگیری تکنولوژی جدید نظامی به بریتانیا گرفت (وحدت، ۱۳۸۵: ۵۷).

بعد از آن، در دوره‌ی ناصری، امیرکبیر و ملکم‌خان به ترتیب نهادهایی چون دارالفنون و فراموش‌خانه را پایه‌گذاری کردند که با مجموعه‌ی پیامدهای خود، جریان‌های موافق و مخالفی را برانگیزاند و در اثر ورود اولین طلیعه‌های تجدد از طریق اعزام دانشجویان و اقدامات دولت‌مردان و نخبگان دوره‌ی ناصری، زمینه و بستر برای انقلاب مشروطه فراهم گردید. این انقلاب که در اثر تلاش‌های برخی از روشنفکران، روحانیون و برخی از قشرهای مردم و به دلیل نارضایتی از

وضع موجود و ظلم و جور دستگاه حکومتی رخ داد، زمینه‌ساز بسیاری از تحولات تجددخواهانه در این دوره گردید. از جمله تبدیل رعیت به شهروند، صدور فرمان تاسیس مجلس، تصویب قانون اساسی، ائتلاف نیروهای گوناگون مانند روشن‌فکران کم‌ویش غیرمذهبی با مقام‌های دولتی اصلاح‌طلب، تجار بازار، و برخی روحانیون (کسرای، ۱۳۷۹: ۲۵۹ و جهاننگلو، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۱). اما انقلاب مشروطه به دلایل متعددی در رسیدن به بسیاری از اهداف خود ناکام ماند و در نتیجه به تدریج مقدمات سلطنت پهلوی فراهم گردید. دوره رضاخان (پهلوی اول)، دوره ورود بسیاری از هنجارها و معیارها و نهادهای مدرنیته‌ی غربی چون دانشگاه، دادگستری، راه‌آهن، ثبت احوال، خدمت نظام وظیفه‌ی عمومی، آموزش جدید، ورود ایدئولوژی‌های جدیدی چون ناسیونالیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم، تماس مستقیم و بلاواسطه با غرب و اروپا، کشف حجاب و... بود (کسرای، ۱۳۷۹: ۴۲۲-۴۱۴).

هویت زنان ایرانی نیز در دوره‌های ناصری، مشروطه و پهلوی اول تحت تاثیر فرآیند ورود مدرنیته به ایران (مدرنیزاسیون) دستخوش برخی تغییرات گردید. زیرا هویت ماهیتی بازتابی دارد و از ساختار و بسترهای جامعه و میزان کنشگری افراد تاثیر می‌پذیرد و بر آن‌ها تاثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، وجود مسائل و مشکلاتی که زنان جامعه‌ی امروز با آن مواجه هستند، از جمله وجود تعارض در نقش، تبعیض‌های منزلتی و جنسیتی، نبود قانون‌های حمایتی مناسب و نهادهای حمایتی از زنان، و... این سوال را به ذهن متبادر می‌سازد که چرا زنان جامعه‌ی ما کمتر و دیرتر از سایر کشورها از ثمره‌های تجدد از جمله حقوق برابر، عدم تبعیض در موقعیت‌های اجتماعی و نظایر آن برخوردار گردیده‌اند؟ بنظر میرسد زنان ایرانی علیرغم ورود مدرنیته، هر چند با مختصات ایرانی آن، که بعداً به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت نتوانسته‌اند دوره‌ی گذار از هویت سنتی به هویت متجدد را سپری و آنرا نهادینه کنند و در نتیجه جامعه‌ی زنان، با نوعی بحران هویت دست به گریبان است.

در تایید این مطلب، به نتایج حاصل از دو تحقیق که در این زمینه صورت گرفته است اشاره می‌گردد. در تحقیقی که در سال ۱۳۸۷ توسط محمد عبداللهی با عنوان زنان در عرصه عمومی صورت گرفته است نشان داده شده است امروزه زنان ایرانی با آنکه از لحاظ پایگاه اجتماعی یعنی تحصیلات، شغل و درآمد در مقایسه با مادران خود وضعیت بهتری کسب کرده‌اند ولی در مقایسه با مردان و حتی شوهران خود دچار تاخر و پس افتادگی بسیاری هستند. بیش از

نیمی از زنان دارای تحصیلات دیپلم و بالاتراند، ولی در بین زنان فعال از نظر اقتصادی فقط ۱۷ درصد شاغل‌اند. در بین شاغلین هم بیش از ۸۰ درصد در مشاغل اداری و دفتری رده‌های پائین کم درآمد فعالیت دارند. علاوه بر این بیش از ۸۰ درصد زنان ایرانی هنوز نتوانسته‌اند از فناوری نوین ارتباطی نظیر اینترنت استفاده نمایند. اینان فقط از طریق تلویزیون می‌توانند در جریان پاره‌ای از اخبار خاص مربوط به ایران و جهان قرار گیرند. هم‌چنین، بخش قابل توجهی از زنان ایرانی هنوز نسبت به حقوق و وظایف شهروندی و ویژگی‌های یک دولت مردم‌سالار و یک ملت حاکم بر سرنوشت خویش و مردم برخوردار از حقوق شهروندی آگاهی لازم را ندارند. بیش از نیمی از زنان ایرانی، هنوز زن را کسی می‌دانند که باید به امور خانه‌داری بپردازد و کار برون از خانه را به مردان واگذارد. زنان مورد مطالعه، دولت اقتدارگرایی حداکثری را می‌پسندند که می‌تواند درباره ملت تصمیم بگیرد و مردم همه باید از آن پیروی کنند. این امر زنان را در جهت باز تولید وضعیت موجود یعنی نابرابری‌های اجتماعی از جمله تبعیض جنسیتی سوق می‌دهد که خود یعنی اکثریت زنان با آن مخالف‌اند و آنان را از کنش‌های عقلانی رهایی‌بخش در جهت تحقق مفهوم شهروندی یعنی انسان (زن و مرد) دارای حقوق و وظایف برابر و ایده دولت - ملت یعنی دولت مردم‌سالار و ملت آگاه از حقوق و مسئول در برابر وظایف خود باز می‌دارد. احساس هویت جمعی عام و عام‌گرایی در بین زنان ضعیف است. برعکس، گرایش به هویت‌های محلی و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی قوی است. مشارکت جمعی عام نیز در میان زنان ضعیف است. حدود ۲۰ درصد کل زنان ایرانی دارای مشارکت مدنی‌اند و با نهادهای مدنی غیر وابسته به دولت (NGO) نظیر انجمن‌های فرهنگی، شوراهای اجتماعی احزاب و گروه‌های سیاسی غیروابسته به دولت و اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای همکاری می‌کنند و فقط ۱۲ درصد آنان در نهادهای مدنی فوق‌الذکر عضویت دارند (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۴۲-۱۴۳). هر چند در ایجاد این وضعیت، شرایط ساختاری غالب در بخش‌های رسمی و غیررسمی موثر است و این شرایط ساختاری، نقش و کنش‌گری افراد را در ایجاد تغییر محدود می‌کند؛ اما تغییر می‌تواند توسط کسانی که در اثر ارتقای سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و بدست آوردن هویت مدرن و طالب تغییر از این تنگناهای ساختاری رهایی می‌یابند رخ دهد. حال آنکه نتایج فوق نشان می‌دهد شاخص‌های هویت مدرن در زنان ایرانی از جمله حضور زنان در عرصه عمومی، چنان که باید رشد نکرده و نهادینه نشده است.

همچنین در تحقیقی دیگر با عنوان زن و هویت‌یابی در ایران امروز، که توسط گیتی عزیززاده انجام یافته است، نتایج حاصل نشانگر این است که زن ایرانی هنوز نتوانسته دوره گذار از سنت به مدرنیته را سپری کند و به هویت مدرن بازتابنده و خود آگاهی دست یابد. در این تحقیق که جامعه آماری آن متشکل از زنان متخصص همچون وکیل، پزشک و بازیگر تئاتر بود سعی شده است سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان مورد ارزیابی قرار گیرد. این سرمایه‌ها از نظر بورديو از منابع مهم و موثر در فرآیند هویت‌یابی افراد هستند. در خصوص سرمایه‌های فرهنگی شاخص‌هایی چون میزان مطالعه نشریه تخصصی، عضویت در کتابخانه‌های عمومی، میزان گرایش فرد به ورزش، میزان استفاده از اینترنت و... برای ارزیابی بکار برده شده است. نتایج نشان می‌دهد میزان مطالعه نشریه در بین ۶۷ درصد زنان به میزان کمی (بین صفر تا سه ساعت) در هفته است. در مقابل تنها ۱۴/۸ درصد از این افراد برای مطالعه نشریه ساعات زیادی را اختصاص می‌دهند (بیش از ۷ ساعت در هفته). بنابراین ایشان از جدیدترین اطلاعات مربوط به حوزه تخصصی خود اطلاعات چندانی ندارند. در مورد میزان مطالعه کتاب نیز ۵۳ درصد به میزان کمی (بین صفر تا سه ساعت) در هفته و ۱۴/۳ درصد ساعات بیشتری یعنی بیش از ۷ ساعت در هفته به مطالعه اختصاص می‌دهند. ۷۲ درصد زنان عضو کتابخانه عمومی نیستند و استفاده از آن را حتی به طور هرازگاهی در زندگی خود ضروری نمی‌دانند. ۶۱ درصد زنان به میزان کمی از اینترنت استفاده می‌کنند و تنها ۲۰ درصد آن‌ها از این امکان برای رشد و ارتقاء علمی خود بهره می‌برند. ۶۱ درصد زنان یا ورزش نمی‌کنند یا به میزان کمی به این امر می‌پردازند. محقق از ترکیب مجموع گویه‌هایی که سرمایه فرهنگی افراد را مشخص می‌کند این نتایج را بدست آورده است: یک پنجم نمونه آماری کل یعنی از ۲۱۰ زن متخصص ۴۵ نفر یعنی ۲۱/۴ درصد دارای سرمایه فرهنگی زیاد می‌باشند و حدود دو برابر یعنی ۸۶ نفر (۴۱ درصد) از سرمایه فرهنگی کمی برخوردارند و حدود ۳۸ درصد از سرمایه فرهنگی متوسط برخوردارند. در مورد سرمایه‌های اجتماعی باید گفت ۸۰ درصد زنان وقت آزاد خود را با همسر، اقوام نزدیک و درجه ۲ می‌گذرانند و کمتر به دنبال گزینش و انتخاب شخصی و فردگرایانه در روابط اجتماعی خود هستند. محتوای گفتگوها در مجموعه‌های دوستی نیز غالباً خانوادگی و نهایتاً موضوعات صنفی است. آن‌ها به مسائل سیاسی، فرهنگی و مسائل مربوط به تبعیض درباره زنان یا حتی نقد و بازناندیشی در رفتارهای فردی به منظور رشد و ارتقای آگاهی شخصی تمایلی ندارند. بیش از

۸۰ درصد زنان دوستان صمیمی کمی دارند و بیشتر به روابط خانوادگی می‌پردازند. در خصوص شاخص‌های مهم فعالیت‌های اجتماعی از جمله عضویت در نهادهای مدنی مانند انجمن‌های صنفی، علمی، فرهنگی، ورزشی، خیریه و نظایر آن‌ها، باید گفت بیشتر این افراد عضو هیچ گروهی نیستند و نهایتاً به شکل صوری در اتحادیه‌های صنفی عضویت دارند. در مورد هویت فردی مدرن نیز، از میان ۳۵ درصد زنان مورد مطالعه که زندگی‌نامه دارند فقط ۲۷ درصد با هدف تامل در خود آن را می‌نویسند، یعنی بکارگیری خودآگاهی برای تحلیل خود و زندگی شخصی و اجتماعی نه تقلیل آن در حد ابزاری برای تفریح و سرگرمی. ۶۸/۶ درصد زنان در حد متوسط، ۱۹ درصد در حد زیاد و ۱۲ درصد در حد کمی به فردگرایی گرایش دارند. ۴۵ درصد افراد از گرایش به فردگرایی و استقلال عمل در حد متوسطی برخوردارند و ۲۹ درصد در حد زیاد و ۲۵ درصد در حد کم. از دیگر ابعاد هویت مدرن سنجش میزان نقد و بازاندیشی و تجدیدنظر در زندگی شخصی است. نتایج نشان می‌دهد ۳۹ درصد به میزان کم، ۴۴ درصد به طور متوسط و ۱۶ درصد به میزان زیاد به این مهم می‌پردازند. در مورد ضعف‌ها و قوت‌های شخصی فقط ۵ درصد زنان به تامل واداشته می‌شوند و درباره مسئله اجتماعی مهمی چون تبعیض بر زنان فقط ۱ درصد به آن می‌پردازند. در مورد پیگیری مسائل سیاسی ۳۲ درصد به میزان زیاد و ۶۷ درصد به میزان کم به این امر توجه دارند. همچنین یافته‌ها نشان داد ۲۴ درصد به میزان کم، ۵۵ درصد در حد متوسط و ۲۱ درصد در حد بالایی گرایش به مخالفت با کلیشه‌های جنسیتی دارند (عزیززاده، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۱ و ۹۵-۹۲ و ۹۰-۸۹).

سؤال دیگری که همیشه ذهن نگارنده را به خود مشغول می‌داشت این بود که چرا زن ایرانی علیرغم داشتن نقش‌هایی غیرسنتی از جمله اشتغال در بیرون از خانه یا تحصیل، رانندگی و نظایر آن، هنوز سنتی می‌اندیشد و سنتی رفتار می‌کند. مثلاً چرا زنان تحصیل کرده‌ای که هر روز از شوهر خود کتک می‌خورند، سکوت اختیار می‌کنند و از حقوق انسانی خود دفاع نمی‌کنند؟ چرا زنی که در حین رانندگی تخلف کرده و یا کارمند زنی که هر روز دیر به محل کار خود می‌آید در پاسخ اعتراض به عملکردش، به جنسیت خود مراجعه و اعلام می‌دارد من زن هستم و گویی جنسیت او برای تبیین ضعف‌های تثبیت شده از طریق هویت سنتی‌اش مستمسک خوبی است. به عبارت دقیق‌تر نگارنده در جست‌وجوی پاسخ به این سؤال است که چرا ما زنان ایرانی علیرغم همه پیشرفت‌هایی که در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی ناشی از ورود

مدرنیته و عصر اطلاعات به دست آورده‌ایم هنوز نمی‌توانیم هویتی مستقل و غیروابسته، مقتدر و توانمند را به نمایش بگذاریم و خود نیز علاقمند به حفظ هویت طفیلی زن وابسته هستیم؟ عمق تلخی چنین تفکر و عمل و رفتاری در این است که پذیرفتن چنین هویتی باعث می‌شود که جامعه نیز زن را به عنوان یک فرد توانمند دارای حقوق و هویت مستقل نپذیرد و متأسفانه قشری از زنان که بیشترین آسیب را از این طرز رفتار و تفکر می‌بیند زنان بسیار توانمند، مدیر، مقتدر و روشنفکری هستند که مانند اکثر جامعه فکر و عمل نمی‌کنند. این زنان بیشتر از دیگران با فشار نقش، ناکامی در ارتباطات اجتماعی، فشارهای روحی و روانی در محیط کار، ناامنی در ازدواج و تداوم زندگی مشترک و... مواجه هستند و شاید همین پذیرش هویت وابسته بهانه‌ای است که قانون‌گذاران سالیان سال است با تمسک به این مطلب که زنان جامعه ما هنوز اجتماعی نشده‌اند، از دادن حق طلاق به زنان امتناع می‌کنند.

سوالی که در فوق مطرح گردید و سوالات زیاد دیگری که در خصوص وضعیت زنان در جامعه‌ی امروز ایران در ذهن بسیاری از افراد نقش بسته است و وضعیت زنان در جامعه ایران از جمله عدم دستیابی به حقوق برابر مانند حق طلاق، حق حضانت و نصف بودن دیه و... باعث شد تا این تحقیق کیفی و تاریخی انجام گیرد؛ با این فرض اساسی که شاید زمینه‌های بروز، تشدید یا تداوم این مشکلات و معضلات، ریشه در مقاطع تاریخی رویارویی اولیه و فشرده ایران با مدرنیته غربی (سه مقطع مورد بررسی در این تحقیق) داشته باشد.

اما چرا این بررسی در سه دوره‌ی ناصری، مشروطه و پهلوی اول صورت گرفته است؟ در پاسخ باید گفت هرچند که تلاش‌های تجددخواهانه در ایران قبل از دوره‌ی ناصری و در دوره‌ی صفویه آغاز شده است ولی این تلاش‌ها در دوره‌ی ناصری نمود عینی‌تری یافته است. چرا که در این دوره است که اعزام شدگان به غرب به کشور بازگشته‌اند و تاسیس دارالفنون و فراموش‌خانه و نشر برخی از نشریات امکان‌پذیر شده است. بنابراین، با توجه به محدودیت زمانی تحقیق و ضرورت تحدید دوره‌های مورد بررسی، این دوره‌ی تاریخی به عنوان سرآغاز تجددگرایی در ایران در نظر گرفته شده است.

دوره‌ی مشروطه نیز به دلیل این که مهم‌ترین شاخص‌های مدرنیته از جمله قانون‌گرایی، مجلس، حق رای، و...، اختصاص به این دوره دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

دوران پهلوی اول نیز از بعد فراگیری مدرنیزاسیون و ورود برخی از ویژگی‌های مدرنیته به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و تشکیل بسیاری از نهادهای مدرن از جمله دانشگاه، راه‌آهن، ثبت احوال، دادگستری، و نظایر آنها، قابل توجه و تاکید است. همچنین این دوره، از نظر تلاش برای کشف حجاب، آزادی مراوده بین زن و مرد و اشتغال زنان مورد توجه محققان قرار گرفته است.

لذا مسئله‌ی مورد بررسی در این تحقیق بررسی فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن از دوره‌ی ناصری تا پایان پهلوی اول است و در تشریح آن، به بررسی فرآیند ورود مدرنیته (تجددگرایی) به ایران و نقش روشن‌فکران و دولت‌مردان در این فرآیند و شیوه‌های غیرمتجددانه برای نهادینه کردن تجدد پرداخته شده است. همچنین هویت زن ایرانی و تغییرات آن تحت تاثیر مدرنیزاسیون، در سه دوره‌ی مذکور، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۱. سوالات تحقیق

با توجه به آنچه که در بیان مساله آورده شد، سوالات اصلی تحقیق عبارتند از:

۱. فرآیند ورود مدرنیسم به ایران در هر یک از دوره‌های ناصری، مشروطه و پهلوی اول دارای چه ویژگی‌هایی بوده است؟
۲. هویت زن ایرانی تحت تاثیر ویژگی‌های یادشده در هر دوره، چه مشخصاتی یافته است؟
۳. موانع هویت‌یابی جدید زنان ایران در سه دوره‌ی تاریخی ناصری، مشروطه، و پهلوی اول چه بوده است؟

۳-۱. پیش فرض‌های تحقیق

در پاسخ به سوالات تحقیق ۵ پیش فرض مطرح گردیده است که عبارتند از:

۱. ویژگی‌های فرآیند ورود مدرنیسم به ایران در هر یک از دوره‌های ناصری، مشروطه و پهلوی اول با یکدیگر متفاوت بوده است.

۲. در دوره‌ی ناصری دگرگونی هویت زنان ایرانی بیشتر معطوف به زنان درباری و طبقات بالا بوده است و زنان طبقات پایین و متوسط و به‌طور کلی عامه زنان کمتر از تجددگرایی تاثیر پذیرفته بودند.
۳. در دوره‌ی مشروطه تحت تاثیر جریان تجددخواهی زنان به فعالیت‌هایی نظیر ایجاد انجمن‌ها و گروه‌های سری، شرکت در مجامع و گردهمایی‌های سیاسی و پشتیبانی از انقلاب مشروطه دست زدند که متقابلاً به دگرگونی هویتی آنان انجامید.
۴. در دوره‌ی پهلوی اول جریان تجددخواهی توانست با نفوذ به نهادهای آموزشی، اقتصادی و سیاسی در شکل‌گیری هویت جدید زن ایرانی نقش فعالتری را ایفا نماید.
۵. در هر سه دوره‌ی یادشده به‌دلیل عدم توازن در تغییرات مربوط به مدرنیته در حوزه‌ی نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و... تقابل بین سنت و مدرنیته و ناموزونی تاریخی در ابعاد مختلف حقوقی، اجتماعی و اقتصادی قابل ملاحظه است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

این موضوع بنا به دلایل متعددی دارای اهمیت است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. متفاوت بودن دیدگاه‌های موجود در زمینه مبادی و ریشه‌های تاریخی تغییر در گفتمان عمومی در خصوص وضعیت زنان و نیز ورود مدرنیته به ایران: بسیاری از محققان از جمله بهار (۱۳۵۷)، مشروطه را سرآغاز بیداری زنان ایران و در نتیجه تغییر در هویت آنان و نیز آشنایی ایرانیان و زنان با مدرنیته دانسته‌اند و حال آن‌که برخی دیگر از اندیشمندان، سرآغاز آن را به دوره‌ی قبل از مشروطه مربوط می‌دانند. با نشان دادن صحنه‌های رخ داده در اوایل قرن بیستم از سوی زنان در تصویر بزرگ‌تری از بافتهای اجتماعی، تاریخی و به‌ویژه ملی می‌توان نشان داد که آنچه در دوران مشروطه رخ داده، نشان یک انقطاع تاریخی نبوده، بلکه ریشه در دوره‌های قبلی دارد (بهار به نقل از مک‌الرون، fis-iran.org). این تحقیق از این جهت که با چنین رویکردی، تغییرات رخ داده در هویت زنان را به صورت یک فرایند تاریخی و طی سه دوره‌ی ناصری، مشروطه و پهلوی اول مورد توجه قرار می‌دهد، حائز اهمیت است.

۲. کم بودن منابع دست اول تاریخی در رابطه با زندگی و افکار زنان ایران: با توجه به تعداد اندک منابع دست اول تاریخی در رابطه با زندگی و افکار زنان ایران (به خصوص در قرن نوزدهم و عصر قاجار)، و کاهش امکان برای بازسازی تصویری تاریخی از زنان، حتی به صورت ناکامل، انجام چنین تحقیقاتی که باعث روشن شدن بخش کوچکی از واقعیت‌های تاریخی می‌گردد، حائز اهمیت است.

۳. مخدوش بودن و قابل استناد نبودن برخی از منابع موجود به دلیل برخورد احساسی و بدون تحلیل با زنان و وضعیت آن‌ها: در بیشتر تحقیقات و تاریخ‌نگاری‌های قبلی، توصیفی دقیق و تحلیلی جامع از وضعیت زنان ارائه نشده است، بلکه گه‌گاه به گونه‌ای سطحی و با کلماتی خشن و احساسی به وضع زنان اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، بدرالملوک بامداد (۱۳۴۸) در تحقیقات دوجلدی خود که به زبان فارسی چاپ گردید، از زنان به عنوان زندانیان یاد کرده است. همچنین در آثار برخی از اندیشمندان نیز به غلط یا درست ولی البته بدون ارائه‌ی شواهد تاریخی، ادعا شده است که زنان از دون‌پایگی جنسیتی خود خشمگین بوده‌اند. حال آن که نگاه علمی و به دور از تعصب و پیش‌داوری در تحقیقات زنان حائز اهمیت بوده و این تحقیق سعی دارد با چنین رویکردی به بررسی موضوع تحقیق پردازد.

۴. انتزاعی، پیچیده و جدید بودن هر دو مفهوم هویت و تجدد (به ویژه در ارتباط با زنان) و تشریح تغییرات ناشی از آن‌ها با توجه به ابهام و پیچیدگی در وضعیت زنان در آن دوره‌های تاریخی: در توضیح بیشتر این محور، این سوال قابل طرح است که چرا زنان ایرانی علی‌رغم ورود مدرنیته، هر چند با مختصات ایرانی آن، نتوانستند دوره‌ی گذار از هویت سنتی به هویت متجدد را سپری و نهادینه کنند و جامعه‌ی زنان همچنان با مشکلات هویتی دست به گریبان است؟ البته باید توجه داشت که در جوامع نوین غربی نیز، زنان خیلی دیرتر از مردان صاحب حقوق فردی و اجتماعی همپای مردان گردیده‌اند (به‌عنوان نمونه، در آمریکا اعطای حقوق مدنی به زنان در اواخر ۱۹۰۷م (۱۲۸۶ش) انجام پذیرفته است).

۵. این موضوع از جهت بدیع بودن و کمبود پژوهش در این خصوص نیز دارای اهمیت است. هر چند از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی مطالعات زنان و